

خدا حفظه

مطالع پروانه چراغ نوروزی
همسر سرلشکر شهید حاج حسین همدانی

به قلم: حمید حسام

www.ketab.ir





27 Publications

خدا حافظ سالار

خاطرات پروانه چراغ‌نوروزی، همسر سرلشکر شهید حاج حسین همدانی

نویسنده: حمید حسام

براستاران: مهدی سماوات، مطهره مرادیگی

مصابیه و تحقیق: حمید حسام، جمشید طالبی

طرح جلد: مرتضی یگدلی

صفحه آرای: ریش صابو، فاطمه اصلانی

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰۰۰ ریال

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین چهارراه ولیعصر

و خیابان فلسطین، خیابان برادران شهید مظفر (شمالی)

بن‌بست یکم، پلاک ۴ تلفن: ۶۶۹۶۴۰۶۹ - ۶۶۹۶۴۰۷۱

سرشناسه: حسام، حمید، ۱۳۴۰ - ۱۳۹۵، Harbesat, Hossein
عنوان و نام پدیدآور: خدا حافظ، سالار: روایت داستانی از خاطرات پروانه
چراغ‌نوروزی همسر سرلشکر شهید حاج حسین همدانی / نویسنده: حمید حسام
مشخصات نشر: تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ماه محرم، رسول‌الله (ع) / نشر
بزرگ، موسسه حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، مرکز مطالعات پژوهشی ۲۷ بهشت،
انتشارات ۲۷ (بیست و هفت) بهشت، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.؛ مصور (بخشی رنگی).
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۷۲-۴۶۰ / ۱۷۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان دیگر: روایت داستانی برگرفته از خاطرات پروانه چراغ‌نوروزی همسر سرلشکر شهید
حاج حسین همدانی.
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: چراغ‌نوروزی، پروانه، ۱۳۳۷ -- خاطرات
موضوع: همدانی، حسین، ۱۳۲۹ - ۱۳۹۶.
موضوع: Hamedani, Hossein
موضوع: ۲۰th century -- Persian fiction
موضوع: شهیدان مسلمان -- سوریه -- سرگذشته
موضوع: Muslim martyrs -- Syria -- Biography
موضوع: سرداران -- ایران -- سرگذشته
موضوع: Generals -- Iran -- Biography
شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سپاه محمد رسول‌الله (ص) (تهران بزرگ).
موسسه حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، مرکز مطالعات پژوهشی ۲۷ بهشت.
انتشارات ۲۷ بهشت
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵/ع۲۲/س۱/PIRA-۰۲۲
رده بندی دیویی: ۸۴۲/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۱۸۲۷۲

● جهت آشنایی و اطلاع از سایر محصولات نشر ۲۷، عدد ۲۷ را به ۰۲۱۹۰۲۷۰۳۰۰ پیامک کنید ●

Website: www.27besat.com

Telegram Channel: @revayat27

شاید مقدمه

پروانه‌ها پشت پنجره انتظار، نشسته بودند و من نمی‌دیدمشان.

چشمم فقط به خاکریز بود و معبر و میدان مین می‌خواستم با کنار هم نشانند «کلمات» پل بزنم و خواننده کتابم را به سیر آفتاب «نماسه‌های جنگ» و سلوک انفسی «عرفان جنگ» دعوت کنم.

اولین سیر آفاقی را در سال ۱۳۷۴ به پنجره‌ای سوی خروشه‌ها باز کردم. حاج حسین همدانی، خاطره انگستر سرخی را که شهید و شه‌شهبازی به او داده بود، برای تعریف کرد و من برای پیدا کردن «راز نگین روح»، یک سال مشق عاشقی نوشتم. کتاب را که خواند، تشویقم کرد و گفت: «همه‌اش خوب بود، الا یکجای آن.» پرسیدم: «کجا؟» گفت: «مقدمه»

در مقدمه نوشته بودم؛

تقدیم به سردار حاج حسین همدانی

او که بر قامت دین، «زین الدین» است. «قهرمانی» از نسل «موحد» هاست. «پیچک» نیلوفری گام‌های او، تا ستیغ قلعه بازی دراز، پیچیده است. آنجا که «شه بازی» با «چراغی» از خون، «علم الهدا»ی ولایت را نشان می‌دهد.

□ □ □

سال‌ها گذشت و من، پنجره از پس پنجره باز می‌کردم؛

یک بار با ۷۲ غریب کربدی ۴ در شب تاریک، با امواج اروند همراه می‌شدم تا خواننده کتاب را به ضیانت شکرانی «غواص‌ها بوی نعنا می‌دهند»، میهمان کنم. و یک بار خواننده کتاب را شبی که مهتاب گم شد» به بزم بلدچی‌های اطلاعات عملیات می‌بردم تا از روزنه زخمی بی‌شماریک شهید زنده، حماسه و عرفان جنگ را ببینند.

دیگریار، با پابرنه‌های ۱۵ ساله واحد تخریب وارد میدان مین می‌شدم، تا به «رد پابرنه‌ها» برسم. دست آخر، دست خواننده کتاب را می‌گرفتم و از دکل دیده‌بانی «بچه‌های ممد گره» بالا می‌بردم تا از پشت دربین دیده‌بان‌ها، حماسه و عرفان را در جنگ نظاره کنند. از آن بالا همه جا را می‌دیدم، الا همان پشت پنجره و همان پروانه‌هایی که به امر عشق، بالشان سوخته بود و به چشم نمی‌آمدند.

□ □ □

نوبت باز کردن پنجره‌ای دیگر شد و تماشای عطش «گردان سقاها»، به روایت فرمانده‌ای که سهم او از «آب هرگز نمی‌میرد» دو پای قطع شده و یک دل شکسته بود. در مراسم رونمایی کتاب، حاج حسین همدانی، برشی از آن را خواند که به همسر صبور راوی، اشاره داشت و گفت کتاب را با گریه خواندم. گویی

حاج حسین در «آب هرگز نمی میرد»، پروانه خودش را می دید. با همه دردهای نهفته و نگفته پروانه اش.

همان پروانه ای که پشت پنجره بود و من نمی دیدمش.

□ □ □

آخرین کتابم، سفرنامه اربعین بود؛ پنجره ای رو به خورشید بی زوال روی نیزه.

قبل از چاپ این کتاب، حسین همدانی خواستم مقدمه سفرنامه را به قلمش بنویسد. با فروتنی پذیرفت و چند ماه بعد نوشت؛ نه با قلم که با خون و نه بر اوراق سفید سفرنامه اربعین من، نه بر آبی آسمان حرم صاحب اربعین، زینب کبری.

پس از مراسم چهارم بهار اربعین سان همسرا و فرزندانش شدم تا خاطرات ۴۰ ساله نیمه پنهان ماه، «خانم پروانه چراغ نوری» را بشنوم. شنیدن این خاطرات طی ۴۴ ساعت مصاحبه و پرداختن به داستان آن، ضمن وفاداری به اصل روایت، پنجره ای پیش رویم گشود که پر بود از این پروانه ها.

□ □ □

در سال های جنگ فرمانده ام بود و پس از جنگ، برادر من سید سید و مرادم. این مقدمه را شهید حاج حسین همدانی و من، با هم نوشتیم؛ این سخن نوشت، من با اشک چشم.

حمید حسام

اسفند ۱۳۹۵. همدان